

## یادداشتی بر چاپ نسخه برگردان «جنگ بیاض»

\* سید علی میرافضلی

(رفسنجان)

در مورد نسخه «جنگ بیاض» که به اهتمام آقای دکتر توفیق سبحانی به چاپ رسیده است<sup>۱</sup>، استاد ارجمند آقای ایرج افشار در شماره گذشته «نامه بهارستان» مطالب لازم را گفته اند.<sup>۲</sup> چند نکته نیز در مورد این نسخه کهن به نظر بنده می‌رسد که شاید به کار آید:

اول. سال ۱۳۸۲ در زمان مدیریت آقای دکتر پورجوادی بر مرکز نشر دانشگاهی فرصتی دست داد و متن حروفی این جنگ را که به همت دکتر سبحانی و همکار ایشان فراهم آمده بود با تصویر نسخه مقابله کردم. به قول معروف، اول و آخر این کهنه کتاب که در تملک آقای دکتر سبحانی است افتاده است و قرینه‌ای جز بررسی دوران حیات گویندگان موجود در آن، و شیوه کتابت و نوع کاغذ برای تشخیص زمان کتابت آن در دست نیست. بنده اصل نسخه را رؤیت نکرده‌ام، و اگر می‌بود هم، تشخیص زمان کتابت از روی کاغذ آن برای بنده ممکن نیست. شیوه خط کتابت، واجد ویژگی‌های نسخه‌های قدیمی هست. نسخه ظاهراً قبلاً متعلق به آقای احمد آتش بوده و آن فاضل ارجمند آن را از یادگارهای قرون ششم و هفتم ق دانسته است و آقای دکتر سبحانی نیز بر همین نظر است. استاد افشار تعلق آن را به قرون هفتم و هشتم صحیح‌تر می‌داند. متأخرترین شاعر شناخته شده‌ای که شعرش در اوراق بازمانده این جنگ نقل شده، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی است که در سال ۶۳۵ق در اصفهان به قتل آمده است. این قرینه گردآورنده را به این نتیجه رسانده که نسخه حداکثر در قرن هفتم هجری فراهم آمده است. با توجه به اینکه بسیاری از اوراق اصل کتاب از دست رفته و فقط ۳۹ برگ آن به جا مانده است، از احتیاط علمی دور است که به این قرینه بیش از حد تکیه کنیم. زیرا احتمال آنکه در اوراق از دست رفته اشعاری هم از شعرای بعد از کمال موجود بوده است وجود دارد. این قرینه فقط زمانی معتبر خواهد بود که تمام اوراق کتاب را در اختیار داشتیم. به خصوص آنکه حجم باقی مانده هم آن قدرها نیست که نمودار کل کتاب باشد. بنابراین، درست‌تر آن است که بگوییم دستنویس مذکور بعد از دوران حیات کمال اسماعیل احتمالاً در قرن هفتم یا هشتم فراهم آمده است.

دوم. در مورد جنگ‌ها و سفینه‌ها و بیاض‌های خطی کهن باید بسیار دست‌به‌عصا و محتاط بود. صرف کهنگی این مجموعه‌ها نباید دست‌آویز اتکای تام و تمام بدان‌ها باشد. علاوه بر خطاهای رایج کتابتی، اعتبار مآخذ گردآورندگان نیز در بعضی موارد محل تردید است. یعنی قرینه‌هایی به دست می‌آید که نشان می‌دهد برخی از این گردآورندگان در بند احراز صحت و سقم منقولات خود نبوده و به صرف آنکه از مطلبی خوششان آمده، بدون تحقیق کافی در مورد گوینده به درج آن در اوراق خود اقدام کرده‌اند. بنابراین، به محض دیدن یک جنگ کهن، نباید دچار ذوق زدگی شد و باید دانش و درایت خود را نیز به کار انداخت و با مقایسه محتوای آن با دیگر متون اعتبار آن را ارزیابی کرد. از همین رو، به صرف اینکه شعری در یک مجموعه کهنه به اسم شاعری نقل شده و در دیوان او نیست، نمی‌توان حکم قاطعی در باب درستی یا نادرستی این انتساب کرد. از ۳۹ ورق باقی مانده «جنگ بیاض» و اشعار موجود در آن نمی‌توان دانست که گردآورنده چه نوع تنظیمی در ذهن داشته و اشعار کتاب بر چه مبنایی کنار هم قرار گرفته‌اند. این اشعار نه از لحاظ قالب همگونی دارند (قصیده و غزل و قطعه) و نه از لحاظ موضوع (مدح و حکمت و تغزل). بنابراین، بعید می‌نماید که اصل کتاب

\* پژوهشگر متون ادبی.

۱ جنگ بیاض. به اهتمام دکتر توفیق ه. سبحانی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

۲ «نسخه برگردان جنگ بیاض»، نامه بهارستان، س ۶ - ۷، (۱۳۸۴ - ۱۳۸۵)، دفتر ۱۱ - ۱۲: ۳۹۳ - ۳۹۴.

نیز دارای موضوع بندی و سامان منظم بوده باشد و به نظر می رسد گرد آورنده اشعار مختلف را از منابع گوناگون برگرفته، و بی هیچ تناسب و ترتیب خاصی کنار هم قرار داده است. بنابر این، ذهن ادیبانه ای پشت این جُنگ نیست (فی المثل از آن گونه که در نزهة الناظر عبدالعزیز کاشی یا انیس الوحدة محمود گلستانه یا نزهة المجالس جمال خلیل شروانی یا مؤنس الاحرار جاجرمی مشهود است) و گرد آورنده احتمالاً کاتب خوش ذوقی بوده است که به میل خود یا سفارش کسی این اشعار را در این جُنگ نویسانده است. به همین دلیل، صحّت مندرجات و انتسابات آن را در بست و بدون بررسی کافی نمی توان پذیرفت.

سوم، در «جُنگ بیاض»، شعر نخست قصیده ای است با ردیف آتش، که گرد آورنده جُنگ آن را به «خواجه رشید» نسبت داده است (ص ۱۳). این قصیده در دیوان چاپی رشید و طواط نیست. اما یک قصیده دیگر با همین ردیف در دیوان او هست. با توجه به کهنگی نسبی دستنویس، شاید ذوقی در دل خوانندگان علاقه مند به اشعار قدیمی حاصل شود که یک گوهر دیگر ادبی باز یابی شده است. اما همان طور که شاعر در یکی از بیت های پایانی قصیده یاد آور شده است، این شعر به اقتفای قصیده رشید گفته شده است و از رشید نیست، بلکه از شاعری است که شعر رشید را پیروی کرده است (ص ۱۸):

برین قوافی و [این] بحر گفت خواجه رشید یکی قصیده زیبا ردیف آن آتش

یادم است این نکته را همان زمان در ارزیابی نسخه یادداشت کرده و به آقای دکتر سبحانی داده بودم. اما ایشان همچنان بر صحّت این انتساب اعتقاد کامل دارند. جدا از آنکه هیچ شاعری در شعرش برای خود لقب «خواجه» قائل نمی شود، لحن گفتار گوینده نیز کاملاً نشان می دهد که کسی غیر از رشید این قصیده را بر وزن و قافیة قصیده او گفته است.

همچنین است دو قطعه ای که در این جُنگ به سنایی غزنوی نسبت یافته (ص ۲۰) و در دیوان او نیست. در این انتساب هم باید احتیاط کرد. بالاخص آنکه قطعه نخست: «یکی و پنج و سی، وز بیست نیمی...» در دیوان انوری نیز وارد شده (ج ۲، ص ۶۱۷) و به سیاق سخن او نیز مانده تر است.<sup>۳</sup>

در سایر اشعار جُنگ که دیوان گویندگان آنها چاپ شده است، از قبیل انوری و شمس طبسی و مجیر بیلقانی و ناصر خسرو و معزی نیشابوری و کمال اسماعیل و سید حسن غزنوی و منوچهری، مزیت خاص برای این جُنگ قائل نمی توان شد. این سخن به معنی نادیده گرفتن اهمیت این جُنگ نیست. بعضی ضبط های آن ممکن است منجر به تصحیح بهتری از اشعار گویندگان یاد شده گردد. تقریباً از دیوان اغلب این گویندگان (جز منوچهری و سید حسن) نسخه های معتبر و کهن خطی موجود است. شعری که از سید حسن غزنوی در این جُنگ نقل شده است، سوگندنامه اوست که علاوه بر دیوان او، در منابع کهن دیگر هم هست. از جمله در مؤنس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی که در سال ۷۴۱ق فراهم آمده است.<sup>۴</sup> در مورد اشعار منوچهری دامغانی نیز اگرچه اهمیت این جُنگ را نمی توان منکر شد، اما این گفتار آقای دکتر سبحانی که «۵۱ بیت نقل شده از منوچهری در این مجموعه قدیم ترین میراث برجای مانده از منوچهری است» (ص ۹) مقرون به صحّت نیست و در سایر جُنگ های کهن نیز اشعاری از منوچهری می توان یافت.<sup>۵</sup> ایضاً آنچه در مورد اشعار ضیاء الدین خجندی گفته اند، با توجه به منابع متعددی که از اشعار او وجود دارد، قدری اغراق آمیز جلوه می کند. از نظر من، اهمیت خاص این جُنگ، نقل اشعاری از برهان الدین سمرقندی و شیخ حسام الدین نبیره است که گل سرسبد این جُنگ محسوب می شود. در مورد سایر اشعار، تنها بهره ای که از این جُنگ می توان برد، مقابله آنها با دیوان های چاپی و استخراج ضبط های برتر است که شمار آنها چندان زیاد هم نخواهد بود. امید است همتی که ناشر محترم صرف چاپ این جُنگ نسبتاً کهن کرده است شامل حال جُنگ ها و مجموعه های با اهمیت دیگر هم بشود.

<sup>۳</sup> دیوان انوری. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی (تهران، علمی و فرهنگی، ج ۴، ۱۳۷۶)، ۲: ۶۱۷.

<sup>۴</sup> محمد بن بدر جاجرمی، مؤنس الاحرار فی دقائق الاشعار. به اهتمام میر صالح طبیبی (تهران، ۱۳۳۷)، ۱: ۲۰۶.

<sup>۵</sup> از جمله اشعار منوچهری در جُنگ کهن کتابخانه گنج بخش که دکتر علی اشرف صادقی آنها را استخراج و چاپ کرده است: علی اشرف صادقی، «اشعار تازه ای از منوچهری»، نشر دانش، س ۱۳ (مهر - آبان ۱۳۷۲)، ش ۶: ۱۸ - ۲۳.